

جستاری در همگونی آراء و اندیشه‌های عبدالله قطب با آموزه‌های بودا

فیاض قرائی*

محمدجواد ناسک جهرمی**

چکیده

عبدالله قطب بن محبی، از جمله عارفان قرن نهم هجری قمری در جنوب فارس است که مجموعه نامه‌های وی مشهور به مکاتیب، از آموزه‌های عرفانی و اخلاقی برخوردار بوده و برخی از اندیشه‌های همگون با باورهای بودایی در آن به چشم می‌خورد. از بررسی تطبیقی متون بودایی به‌ویژه *سوتره نیلوفر* و کتاب *دهمه پده* با مکاتیب عبدالله قطب بن محبی، تازه‌هایی از نقاط مشترک ذهن و نظر دو عارف متفکر در دو حوزه عرفان اسلامی و ادیان هند، به دست می‌آید و در واقع، آن دو آموزگار، دیدگاهی نزدیک به هم دارند. راز رنج و سختی در این جهان، توصیه به محبت به دیگران و اهمیت دادن به سکوت و دست یافتن به مراقبه از دیگر ویژگی‌های همگون و مشترک اندیشه عبدالله قطب بن محبی با آرای گنوتمه بودا در *سوتره نیلوفر* است. همچنین، تلاش بودا در تأسیس سنگهه و نظام اجتماعی برای عبادات و کوشش عبدالله قطب بن محبی را در بنای شهرک اخوان‌آباد در چند فرسخی جهرم در جنوب شیراز، نوعی مشابهت در زندگی و بینش آن دو شخصیت می‌توان برشمرد که در این مقاله بیشتر به آن پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها: بودا، عبدالله قطب، سوتره نیلوفر، سنگهه، مکاتیب، اخوان‌آباد، سکوت و مهرورزی.

1. مقدمه

متون بودایی و باورهای مکتوب هندوان، از جمله منابعی هستند که در بیان تجربه‌های عرفانی و تعالیم معنوی با دیگر ادیان دینی به‌ویژه آثار و اندیشه عارفان اسلامی، نگرش مشترکی را نشان می‌دهند.

در تاریخ عرفان و تصوف، همیشه این سؤال مطرح بوده است که آیا تصوف متأثر از آیین و دین بودایی است یا خیر؟ و پاسخ‌های متعددی از پژوهشگران

* دانشیار گروه ادیان و عرفان تطبیقی، دانشگاه فردوسی مشهد / f.gharaei@um.ac.ir

** دانشجوی دکتری ادیان و عرفان تطبیقی، دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول) /

nasek1364@gmail.com

ایرانی و غیرایرانی در رد یا قبول این نظریه وجود دارد. اما جدا از این موضوع، مطلبی که باور آن پذیرفتنی و درخور تأمل است، وجود مشترکاتی است که در سخنان و تفکرات بودا و عارفان اسلامی به چشم می‌خورد. یکی از عارفان و عالمانی که آثار وی از جمله مکاتیب با برخی اندیشه‌های بودایی مطابقت دارد، عبدالله قطب بن محیی جهرمی از عرفای قرن نهم و دهم هجری قمری است.

اگرچه از نظر زمانی زندگی و حیات بودا با زمانه عبدالله قطب بن محیی، فاصله چشمگیر و زیادی بیش از هزار ساله است؛ اما آثار مکتوب و برجای‌مانده از آن دو شخصیت متفکر با داشتن مبانی متفاوت در عرفان اسلامی و تصوف و ادیان هند، نکات قابل تأمل در افکار و اندیشه آنان را نشان می‌دهد. در میان آثار و آموزه‌های عرفانی عبدالله قطب، نام و یادی از بودا به چشم نمی‌خورد. برخلاف علاءالدوله سمنانی از عارفان پیش از عبدالله قطب که در آثار خود از بودا نام برده است (زارع حسینی، 1399). به نظر می‌رسد اینکه عبدالله قطب به‌صراحت از بودا نام نبرده است، نمی‌تواند دلیلی بر عدم آگاهی او، از حیات بودا باشد. به عبارتی، عدم اشاره عبدالله قطب به بودا و نبود هیچ طعن و طردی به وی، نوعی نگرشی موافق به زندگی و رفتار او نزد عبدالله قطب است؛ به‌ویژه که عبدالله قطب بسیار اهل تذکر در باب ترک دنیا و زهدورزی بوده و در مکاتبات او توجه به این بحث فراوان به چشم می‌خورد. همچنین، احتمال حضور یکی از مریدان وی در هند در تاریخ آمده است (عبدالله قطب، 1395: بیست).

2. پیشینه تحقیق

تاکنون تحقیق مستقلی درباره تطبیق متون بودایی و مکاتیب عبدالله قطب بن محیی و مقایسه اندیشه دو متفکر زاهد صورت نگرفته است. اما کتاب *صوفیان و بوداییان: سیری در تصوف اسلامی و رهبانیت بودایی* (عدلی، 1392) و نیز کتاب *نیلوفر و گل سرخ (بررسی آیین بودا و تصوف)* (مارتین: 1392) در بررسی تطبیقی تصوف و بودیسم تألیف شده‌اند که مطالب مفیدی در بر دارند. کتاب مهم صوفیسم و تائوئیسم نوشته ایزوتسو (1394) نیز در تطبیق تعالیم بودایی و تصوف قابل ذکر است. از مقاله دکتر ابوالفضل محمودی و دکتر فرشته نعیمی با عنوان «مبانی شفقت در اسلام و سایر ادیان» نیز می‌توان یاد کرد (محمودی و نعیمی، 1398).

لازم است یادآوری شود که مقاله پیش رو، به روش پژوهش تطبیقی بوده و علاوه بر بررسی تعالیم و توصیه‌های دو شخصیت متفکر (بودا و عبدالله قطب بن محیی)، توجه بیشتر به مکاتیب یکی از عارفان کمتر شناخته‌شده را دنبال می‌کند.

3. بودا و عبدالله قطب

3-1. مقایسه زندگی و روش تعلیم

بودا از قبیله‌ای بزرگ به نام شاکیه‌مونی^۱ برخاست و از نکاتی که اشتراک بودا و عبدالله قطب را می‌رساند، جایگاه خانواده و نسبت پدری این دو شخصیت است. بودا از یک طبقه بالای کشتریه^۲ هندو است (لئونار، ۱۳۹۸: ۵۷). طبقه‌ای که نزد هندوان محترم است.

در کتاب *بلوهر و بوداسف*^۳ نیز که از آثار ادبی و اسلامی درباره سرگذشت بودا محسوب می‌شود، به وضعیت خانوادگی و موضوع مهاجرت بودا اشاره شده است: «اما آن پسر، پس از چندی راز مرگ و پیری و بیماری را دریافت و در اندیشه فرو رفت. در این هنگام بلوهر که یکی از ناسکان و حکیمان سرنندیب^۴ بود، در لباس بازرگانان آهنگ دیار شاهزاده کرد و نزد او راه یافت. گفت‌وگوهای حکیمانه و عبرت‌آموزی که میان این دو - بلوهر و بوداسف - روی داد، بسیار سودمند و راهگشا بود. در این گفت‌وگو، بلوهر حکیم توانست ذهن بوداسف را به عالم آخرت بازگرداند. آنکه بلوهر از بوداسف بیرون آمد و دیار شاهزاده را ترک گفت. شاهزاده نیز پس از اندیشیدن بسیار الهام و رهنمایی فرشته‌ای ترک دنیا کرد و با وزیر خود از شهر خارج شد (نظام تبریزی، ۱۳۸۱: چهارده).

پدر عبدالله قطب هم، محیی‌الدین کوشکناری است که از عالمان و فیلسوفان زمانه خود یعنی قرن هشتم و نهم هجری بوده و این کوشکناری، استاد ملا جلال‌الدین دوانی است (عبدالله قطب، ۱۳۹۶: ج ۱، ۲۶).

بودا اگر سرزمین و کاخ و قصر پدری را رها می‌کند، عبدالله قطب نیز به‌جز ترک کوشکنار در جنوب ایران و سفر به خنج فارس، برای همیشه از خنج به جهرم مهاجرت کرده و از جهرم به اخوان‌آباد هجرت می‌کند (همان: ۶۷۷). عبدالله قطب بن محیی نیز در مکتوبی به مهاجرت از شهر خنج اشاره می‌کند و می‌نویسد: «قصه ترک خنج و گنج، نزد این کمینه صواب نمی‌نماید. والله أعلم» (همان‌جا).

اما از جمله تفاوت‌های بودا و عبدالله قطب بن محیی، مسئله تفاوت در روش انتقال تعلیم و تدریس است. بودا هیچ لنگرگاهی را به‌عنوان پایگاه اختیار ندارد (لئونار، ۱۳۹۸: ۱۲۰). اما عبدالله قطب در صدد تأسیس شهرکی در چندفرسخی جهرم برآمد و به فکر ایجاد یک مدینه فاضله بود (زرین‌کوب، ۱۳۸۵: ۷۶). تفاوت بعدی به مکاتبات عبدالله قطب برمی‌گردد. از بودا مطلبی به‌عنوان مجموعه نامه‌ها معرفی نشده است؛ اما عبدالله قطب یکی از عارفانی است که بیشترین مکاتبات از او باقی است. تفاوت بعدی به مکاتبات عبدالله قطب برمی‌گردد. از بودا مطلبی به‌عنوان دست‌نوشته، مکاتبه و نامه گزارش نشده است اما عبدالله قطب با نامه نوشتن به مریدان و مخاطبان خود توانست افکار خود را انتقال نماید.

لازم است یادآوری شود که عبدالله قطب، یکجا از «زبان هندی» سخن می‌گوید و آن را در ردیف زبان‌های مختلفی قرار می‌دهد که خداوند در حق افراد بخشیده است (عبدالله قطب، ۱۳۹۶: ج ۲، ۹۶۷). در جای دیگری از تعبیر «فیلسوفان هند» استفاده کرده است که شاید منظور علمای هندو و مرتاضان باشد.

وی می‌نویسد: «چندی فیلسوفان هندی برای استعجال خلاصی از ثقل [سنگینی] تن، خود را می‌کشته‌اند! و این خطایی بزرگ است (همان، ج 3: 2360).

در مکتوب دیگری، «براهمه هند» را لعن می‌دهد (همان). این موارد، آشنایی و آگاهی عبدالله قطب از سرزمین هند و چه‌بسا آیین بودا را می‌رساند و در ادامه وقتی به شاخص‌های تربیتی و محتوای متون توجه می‌کنیم، نوعی همخوانی در دو متن سوتره نیلوفر⁶ و مکاتیب عبدالله قطب نیز مشاهده می‌کنیم.

2-3. متون مقدس بودایی (سوتره نیلوفر و دهمه پده⁷) و مکاتیب عبدالله قطب

در بررسی تطبیقی متون مقدس بودایی با مجموعه نامه‌های عبدالله قطب بن محیی، به معرفی مهم‌ترین متون مقدس بودایی یعنی سوتره نیلوفر سه‌گانه و کتاب دهمه پده پرداخته می‌شود.

سوتره نیلوفر، شکل کوتاه‌شده سوتره گل نیلوفر دهمه شگفت‌انگیز است با نام سنسکریت [سددهرمه] پوندریکه-سوتره⁸ (لیان هارویتس، 1390: 17). سوتره نیلوفر سه‌گانه، سه سوتره است به اسم‌های سوتره‌های گل نیلوفر [دهرمه] شگفت‌انگیز⁹، و دو سوتره کوتاه‌تر به همپیوسته، یعنی [یکی] سوتره معانی بی‌شمار¹⁰ و [دوم] سوتره مراقبه عمل؛ [دهرمه] بوداسف ارجمند عالم.¹¹ به باور بوداییان، هریک از این سوتره‌ها سخنان بودا بوده که توسط شاگردان بودا نظام‌مند شده است. این کتاب، مورد توجه شاخه «مهایانه»¹²، فرقه مهم بودایی است و از مضامین و آموزه‌های مهمی برخوردار است که مهم‌ترین آموزه‌ای که این کتاب و این مجموعه گفتار دنبال می‌کند این است که بودا همیشه با ماست، هدایت می‌کند، و روشنگری اصل حقیقت همه هستی است که به ما اطمینان می‌دهد و همه اگر سعی کنند، یا به اصطلاح «جهد» کنند، می‌توانند به بوداگی برسند، و بودا بشوند (همان: 32). حس شادی، آرامش و صلح و به‌ویژه مهرورزی از دیگر آموزه‌های مهمی است که در ادامه، بیشتر به آن پرداخته می‌شود.

کتاب دیگری که در میان بوداییان مورد احترام و باارزش است، کتاب دهمه پده است (Dhammapadah, 2022). تا جایی که فرقه «هینه‌یانه»¹³ این کتاب را نهایت راه و روش بودا و همه اندیشه‌های اخلاقی او می‌دانند (ر.ک: پاشایی، 1380: 14). واژه «دهمه پده» از دو بخش «دهمه و پده» ساخته شده است. دهمه یا دهرمه در لغت به معنای برنده و دارنده است، اما در کتاب‌های بودایی معانی بسیار دارد، همچون دارنده یا سازنده طبیعت یا سرشت یک چیز؛ قانون، آیین، دین، آموزه، حقیقت؛ سلوک (ر.ک: همان: 14). این کتاب از 243 شعر موزون ساخته و در 26 دفتر گردآوری شده است (همان) و همانند سوتره نیلوفر سه‌گانه از آموزه‌های مهمی برخوردار است که می‌توان به مفاهیمی همچون رهایی از رنج و توجه به شادی و همدلی اشاره کرد.

تا اینجا به متون بودایی اشاراتی شد؛ اما لازم است به مکاتیب عبدالله قطب بن محیی نیز اشاره شود. به گفته زرین‌کوب رسائل قطب که قسمتی از آن‌ها به نام

مکاتیب عبدالله قطب منتشر شده، در واقع تعداد کثیری از مکتوبات این شیخ زاهد صوفی تائب عارف است که خود را در طی آن‌ها «عبدالله، قطب بن محیی» می‌خواند و در طی آن‌ها غالباً مطالب عرفانی و دینی مطرح می‌کند (زرین‌کوب، 1385: 76). لازم است یادآوری شود مجموعه مقالاتی به مناسبت برگزاری نخستین همایش ملی راجع به عبدالله قطب بن محیی در سال 1399 به چاپ رسیده است؛ که البته در این مجموعه مقالات، موضوع مقاله حاضر نیامده است (بنایی و صادقی، 1399).

3-3. ویژگی‌های مشترک تعالیم بودا و عبدالله قطب

به نظر می‌رسد معرفی و بررسی چهار مسئله اصلی و مفاهیم محوری یعنی تشکیل نظام فکری تربیتی (سنگه و اخوان‌آباد)، اسرار رنج و سختی، اعتدال در عبادات و ریاضت، توصیه به محبت و شفقت، از شباهت‌های فکری و عملی مهم و شاخص در مکاتیب عبدالله قطب بن محیی و نیز بودا در سوتره نیلوفر و دهمه پده است. در ادامه به تبیین این چهار مسئله اساسی پرداخته می‌شود. همان‌طور که اشاره شد، یکی از کتاب‌های مهم بوداییان کتاب دهمه پده است. این کتاب کهن‌ترین و مهم‌ترین اثری است که بوداییان معتقدند سخن خود بوداست (Dhammapadah, 2022: i؛ پاشایی، 1380: 13).

از مطالعه این اثر و دیگر باورهای هندویی و اندیشه و متون بودایی و نیز مکاتیب عبدالله قطب بن محیی به این سؤال برمی‌خوریم که بهرآستی چرا عبدالله قطب با وجود انتقادات سرسختانه علیه ریاضت‌های هندوان و نیز طعن براهمه هند اما نامی از بودا به صراحت نیاورده است؟ می‌توان گفت که بی‌شک برخی از باورهای بودا و آدابی که از او در متون بودایی باقی مانده است، مورد مطالعه عبدالله قطب بوده و یا به نظر می‌رسد از آن‌ها آگاهی داشته است و چنان‌که اشاره شد، احتمال حضور یکی از مریدان وی در هند در تاریخ آمده است (عبدالله قطب، 1395: بیست).

3-3-1. نظام اجتماعی بودایی و تأسیس مدینه فاضله اخوان‌آباد

تطبیق زندگی ابراهیم ادهم و بودا از مباحث پرتکراری است که در تاریخ حیات بودا و عارفان به آن برمی‌خوریم. در رابطه با مشابهت‌های بودا و ابوسعید ابوالخیر در تأسیس خانقاه و سنگه¹⁴ نیز اشاراتی شده است (علی، 1392: 352). در هند پیش از ظهور بودا گروه‌های پراکنده‌ای از زاهدان در جنگل‌ها و نقاط دورافتاده به سر می‌بردند که نظام اجتماعی روشنی نداشتند، اما بودا با وضع قوانین سنگه و مشخص کردن حدود آن به کار این زاهدان سامان بخشید و روابط آنان را با سایر بخش‌های جامعه نظام‌مند ساخت (همان: 352).

سنگه بودایی مانند هر نظام دیگری دارای مجموعه قوانین است و این قوانین در وینی‌پیتکه¹⁵ گردآوری شده است. دین بودایی با توجه به ماهیت انتقادی و اصلاح‌طلبانه خود، می‌کوشید خود را از سایر جریان‌های آن عصر متمایز کند. این

چرخش با تغییر شیوه زندگی راهبان از حالت غیر متمرکز (اینکه راهبان به استثنای فصل باران، دائم از جایی به جای دیگر می‌رفتند و به قولی دو شب را در یک جا نمی‌ماندند) به حالت متمرکز شکلی رسمی به خود گرفت (همان: 152).

تلاش بودا در تأسیس سَنگهه برای عبادات و ریاضات و تنظیم قوانین عبادی، یادآور تلاش عبدالله قطب بن محبی در تأسیس شهرک و مدینه فاضله اخوان آباد در چند فرسخی جهرم در جنوب شیراز است. شهرکی که امروزه به نام قطب آباد شهرت دارد.

از مکاتیب عبدالله قطب بن محبی مشخص می‌شود که جنوب شیراز یعنی شهرهای جهرم و لارستان و نواحی این دو شهر در اواخر قرن نهم هجری قمری، وضع مناسب سیاسی و اجتماعی نداشته و فعالیت صوفیان و عرفا با مخالفت و مشاجرات دستگاه‌های حکومتی و زیر نظر بوده است. ترس حاکمان از نشر گسترده تعالیم عبدالله قطب و در نهایت پشتیبانی عامه، منجر به فشارهایی بر شیخ عبدالله قطب و شاگردان او وارد ساخته است که در یکی از مکاتیبش ضمن خطاب به امرای جهرم به تشکیل اخوان آباد اشاره می‌کند و می‌نویسد: «ای جماعت فُسّاق! شما را مژده که زود است که اخوان به اخوان آباد می‌روند و هفته هفته بلکه ماه ماه روی شما نمی‌بینند، چرا که چنین معلوم می‌شود که نماز جمعه آنجا فرض نیست، بآنکه امید از آن بریده نیست که آنجا چندان کسی باز دیده شوند که نماز جمعه توان گذارد. آنگاه شهر برای شما خالی می‌شود، از آن پس از شما که به چنگ و چغانه ما رهیدید، اما از چنگ خدای عزوجل رهایی ندارید، مگر توبه کنید و بازگردید» (عبدالله قطب، 1396 الف: 733).

مهم‌ترین ویژگی حیات عملی عبدالله قطب را همین طراحی مجموعه زیستی-عبادی اخوان آباد می‌دانند (همو، 1395: سی و سه). او به کمک مردان و زنانی که با چشم بستن بر تعلقات دنیوی و برگزیدن انزوایی جمعی، در طلب محبت الهی بودند، اخوان آباد را بنا نهاد و با ارسال مکتوبات به راهنمایی و هدایت آنان پرداخت (همان‌جا). عبدالله قطب نه تنها برای زندگی و عبادت در اخوان آباد، آدابی را بر می‌شمرد بلکه در مکتوبی آداب خواندن مکاتیب را نیز متذکر شده است (همو، 1396 ب، ج: 817). در واقع می‌توان گفت تلاش بودا در بنای سنگهه و کوشش عبدالله قطب در ایجاد شهرک و یک مدینه فاضله با عنوان اخوان آباد، نوعی مشابهت دیده می‌شود.

3-3-2. سکوت، خلوت و عزلت

از دیگر آموزه‌های مهم بودائی‌ان و صوفیان توجه به سکوت، خلوت و رعایت رفتار با دیگران است. موضوعی که از اشتراکات بودا و عبدالله قطب نیز می‌توان بر شمرد.

کتاب دهمه پده، آیین بوداییان را دارای نشانه‌هایی دانسته و ویژگی‌هایی نظیر سکوت و ناسزا نگفتن، کم خوردن و نیز خلوت را ویژگی‌های برتر می‌داند.

یکجا در فصل پنجم و درباره خلوت آمده است: «در سفر اگر کسی بهتر از خود یا برابر با خود نیافتی تنها برو، با بی‌مایگان منشین» (Dhammapada, 2022: 20؛ ر.ک: علوی، 2523: 51). در فصل ششم نیز می‌نویسد: «خرمدندان رها کنند راه تاریک را و پیش گیرند راه روشن را و خانه بپزند و بی‌سروسامان به خلوت رسند» (Dhammapada, 2022: 25؛ ر.ک: علوی، 2523: 57). در فصل چهاردهم نیز به خلوت اشاره شده و آمده است: «ناسزا نگفتن، نیاززدن، خویشنداری همسو با آداب انجمن، میانروی در خوردن، خلوت گزیدن، بیداری در اندیشه برتر، این است آیین بوداییان» (پاشایی، 1380: 104؛ Dhammapada, 2022: 56). علاوه بر این موارد، در کتاب *سوتره نیلوفر*، سکوت از نشانه‌های بودا محسوب شده و آن را از توصیه‌های او می‌توان برشمرد (ر.ک: The lotus sutra, 2007: 185). از یک مکتوب عبدالله قطب نیز پیداست که مسئله عزلت و خلوت برای اخوان و دوستان او مورد اهمیت بوده و از این رو به پیر و مراد خود یعنی عبدالله قطب نامه نوشته‌اند. عبدالله قطب هم می‌نویسد: «در باب فضیلت عزلت و به حال خود مشغول شدن، نامه‌ای نوشت، می‌رسد تا جدّ اخوان را بر آن طریق افزون کند و خاطر بر آن مصمم دارند و اسباب آن را به قدر مقدور فراهم آورند» (عبدالله قطب، 1396، ج 1: 470).

این نامه مربوط به مکتوب 659 بوده که قطب در آنجا به فواید عزلت از اغیار می‌پردازد. وی در این مکتوب 10 فایده و ویژگی برای عزلت برمی‌شمارد. در فایده یکم می‌نویسد: «یکی آنکه بر سنت رسول الله (ص) و سیرت اصحاب او رضی الله عنهم به مبلغ علم و قدر طاقت خویش ایستادگی توان نمود و هر طریق که بر آن باشد بر وجه احسن، سلوک توان کرد، به نوعی که قدم از همت تخلف نکند؛ چه این معنا با آمیزش با مردمان، "کما ینبغی" میسر نمی‌شود. برای آنکه تا با ایشان آمیخته‌اند کارها به مشارکت ایشان است و نه هرچه ما صلاح می‌دانیم ایشان صلاح می‌دانند و دست به آن گیرند اما چون گوشه گرفتیم، هرکس که به طور ما نمی‌تواند بود به ما نمی‌پیوندد. پس جماعتی می‌مانیم متفق الکلمه، متشابه الرأی، از اختلاف بعید، هرچه اصلح می‌دانیم دست به آن می‌گیریم» (همان، ج 3: 1884).

در تاریخ تصوف و نیز ادبیات عرفانی، همیشه از چهار ویژگی شاخص و رکن عملی یعنی صمت، جوع، عزلت و سهر یعنی شب‌زنده‌داری و گاهی پنج وادی سلوک که عبارت‌اند از سکوت، گرسنگی، خلوت و شب‌زنده‌داری و ذکر بسیار یاد شده است. بیتی از قاسم انوار، این عارف شاعر قرن هشتم هجری قمری، در زمره بهترین نمونه‌های یک دستور عملی پیران و هادیان طریق بوده است.

«صمت و جوع و سهر و عزلت و ذکر	ناتمامان جهان را بکند کار تمام
صورت معرفه الله بود صمت ولیک ^۱	در سهر معرفه نفس کند بر تو سلام
جوع باشد سبب معرفت سلطانی	دانش دینی از عزلت گردد بنظام

اصل این جمله کمالات بخرم شد نیست صدر صاحب دل کامل صفت بحر
والی دین نبی کاشف اسرار رسل محیی جان و جهان ماحی آثار ظلام^۱
قاضی مسند تحقیق، امام الثقلین عارف کعبه مقصود مراد اسلام

(انوار، 1338: 377)

عبدالله قطب هم، در باب ویژگی‌های ابدال به ارکان چهارگانه یعنی جوع، سهر، عزلت و صمت معتقد بوده و در مکتوبی می‌نویسد:

نفس، معدن هر شرّ است و «أعدی عدوّک»، رسول در شأن وی فرموده. به قول کلی هر چه مقتضای وی است باطل است و همه صفات او «واجب الازاله و التبديل» آنچه حالی از صفات او به نظر شرح درآمد پنج است: یکی: بسیار گفتن، دو است: یکی به زبان «ومن کثر کلامه کثر سقطه». خاموش باید بود که اولیا را اتفاق است بر آنکه ابدال به چهار چیز ابدال شدند: «جوع و سهر و عزلت و صمتی به دوام» و این خاموشی اگرچه مشکل است، چه کلام را شهوتی است چون شهوت طعام و غیره «بل أشدّ»، اما آسان‌تر است از خاموشی دوم و آن خاموشی نفس است از حدیث قلب؛ نفس هرگاه که دل را فارغ یافت چون محبّی که مجال سخن با محبوب بیابد با دل در سخن می‌آید و از هرگونه حکایات گذشته و آینده و اسباب مسائلت و مسرّت، معروض دل می‌دارد. دل چون به استماع سخنان او مشغول است از استماع سخنان غیب و قبول الهامات که محدثیت و مکملیت، عبارت از آن است محروم می‌ماند. چنانچه نور آفتاب پیوسته متناثر است، اگر زمینی روشن نمی‌شود برای حجابی است، همچنین خطاب از غیب پیوسته منتزل است اما غوغای نفس نمی‌گذارد که آن سخنان به گوش دل رسد و پیش راه گرفته:

گر تو دل زین فکرها خالی کنی پُر ز گوهرهای اجلالی کنی

و حافظ شیرازی در این معنی گفته:

خاطرت کی رقم فیض پذیرد مگر از نقش پراکنده، ورق ساده

و نفی خواطر که صوفیه اعتبار کرده‌اند، عبارت از این است و این عقبه‌ای است دشوار، قطع آن به پای هر همت نیست. و هر آفت که در حدیث لسان هست از غیبت و شتم و غیره، در حدیث نفس هست، باز باید جست تا ببینند و چون دیدند نفس را از آن خاموش کنند (عبدالله قطب، 1396، ج 1: 636).

بیت شعری که عبدالله قطب پیش از شعر حافظ آورده، از ابیات مولاناست، اما به نظر می‌رسد در مصرع اول آن، تفاوتی دیده می‌شود. مولوی طبق ابیات ذیل به

پرهیز از پرخوری توصیه کرده و به‌نوعی جوع و گرسنگی و ترک تعلقات را سفارش می‌کند.

«تو چه دانی ذوق آب دیدگان عاشق نانی تو چون نادیدگان
گر تو این انبان ز نان خالی پُر ز گوهرهای اجلالی کنی
طفل جان از شیر شیطان باز بعد از آتش با ملک انباز کن»

(مولوی، 1386: 100)

تأثیر عبدالله قطب از مولوی در این مکتوب مشهود است. از سویی دیگر، به نظر می‌رسد مسئله سکوت، عزلت و خلوت و همچنین مراقبه و نیز خودشناسی در اندیشه عبدالله قطب و تطبیق آن با آموزه‌ها و متون بودایی مجال بیشتری می‌طلبد؛ که البته موضوعی قابل تأمل در ارتباط تصوف و بودیسم است.

3-3-3. میانه‌روی و اعتدال

از جمله مباحث دیگری که می‌تواند ارتباط و اشتراک بودا و عبدالله قطب را نشان دهد، بحث میانه‌روی و اعتدال در امور و اعمال دینی و مناسک است. بودا هیچ‌گاه به ریاضت‌های افراطی روی نیاورد و شاگردان خود را نیز بیش از آنکه به ریاضت‌های سخت، سفارش کند، به تربیت نفس توصیه کرده است.

بودا پس از ترک معلم جوکی خود یعنی اوادکا راماپوتا¹⁶ به نفس‌کشی روی آورد (کرپرز، 1372: 82). گفتارهای موجود در آثار مقدس بوداییان هیچ جای تردیدی باز نمی‌گذارند که بودا در تلاش‌های خود در این راستا چه حد صمیمیت و [جدیت] نشان می‌داده است (همان‌جا). و همچنین بودا پس از جدایی از آن پنج زاهدی که در ابتدای سفر معنوی‌اش او را همراهی می‌کردند، در جنگلی عزلت‌گزید و مدتی چنان ریاضت کشید که چیزی نمانده بود از فرط گرسنگی جان بسپارد (همان‌جا).

در روایت قدیمی می‌آید که بودا چون دریافت که ریاضت‌کشی افراط‌آمیز بیهوده است؛ غذای مناسبی را که به او دادند، پذیرفت و آنگاه به مراقبت نشست تا آن راه دیگر را پیدا کند. و این عمل بدان معنی است که باز هم می‌پذیرفت که ریاضت‌کشی مهار شده مورد نیاز است، اما آن نوع ریاضت‌کشی که هم از افراط در نفس‌کشی به دور باشد و هم از تفریط در ارضای هواهای نفس. اکنون دیگر دیری نمانده بود که بودا شیوه ریاضت‌کشی به اندازه و حساب‌شده خود را «طریق میانه» نام کند (همان: 84).

در تعریف راه میانه نزد بودا نیز معتقدند که بودا، بعد از خان و مان به ریاضت‌کشی و خود آزاری رو آورد، بعد از آن هم دست کشید و این بعد از رسیدن او به روشن‌شدگی بود که از سرسپردگی به کام‌ها و نفی تن دست برداشته بود (پاشایی، 1387: 423).

از این روست که در آموزه‌های هینه‌یانه، راه میانه نفی دو کرانه کامرانی و خودآزاری است (همان‌جا). در واقع به نظر می‌رسد که بودا به فکر اصلاح ریاضات افراطی جوکیانه بوده است. جان بی‌ناس، نیز در کتاب *تاریخ جامع ادیان*، به اخلاق میانه‌روی بودا این‌گونه اشاره کرده است؛ [بودا] دو اصل اساسی از اصول دین هندوییزم را محترم برمی‌شمارد: اول قانون کرمه¹⁷ و دوم انتقال روح. ولی آنچه او در این دو مسئله تفسیر و تعبیر می‌کند، اندک اختلافی با تفکر هندوان دارد، نسبت به قانون کرمه تا حدی آن را نرم ساخته و از صلابت آن کاسته است (ناس، 1384: 189).

در واقع، برخلاف آیین و باور هندوان که اعمال و رفتار انسان حتی در زمان انتقال به عوالم دیگر و نیز تناسخ ثابت می‌ماند، بودا معتقد است که انسان از هر طبقه و گروهی که باشد می‌تواند در قلب خود چنان دگرگونی، تبدیل و حالتی به وجود آورد که از نتایج و عواقب گناهان گذشته خود نجات پیدا کرده و رهایی یابد. نه تنها نرم ساختن و انعطاف قانون کرمه بلکه چنان‌که اشاره شد، بودا دیگر آداب سخت هندوان از جمله ریاضت را به دور از افراط و تفریط توصیه می‌کند. این اعتدال و میانه‌روی در برخورد با ریاضت نیز نزد عبدالله قطب، قابل تأمل است؛ زیرا او در مکتوب 563 به اعتدال در اعمال و رفتار اعتقاد دارد و می‌نویسد: «و ولیم "آیدالله" بدانکه چنانچه در اصطربلاب، یک ثَقَبَت [روزنه] معین است که چون از آن نگرند آفتاب تواند دید، همچنین مشاهده آفتاب حق جز از یک روزنه معین میسر نگردد، و آن روزنه اعتدال است. چون همه چیز آدمی به جای خود و به قدر خود باشد و در هیچ چیز، او را افراط و تفریط نباشد، مستقبل روزنه اعتدال شده و آنچه می‌بیند صورت حق است، و الا آنچه می‌بیند آثار انحراف است» (عبدالله قطب، 1396ب، ج 2: 1665).

در نامه دیگری هم، ریاضت سخت هندوان را خطایی بزرگ می‌نامد. وی می‌نویسد: «من عبدالله قطب بن محیی‌الی ولی حقاً الامیر رکن‌الدین حسن. اما بعد؛ ثَقَل [سنگینی] تن مانع است طائر روح را که به بال همت، چنانچه دلخواه است در بساتین حق طیران کند؛ اما صورتی عجب است که روح بی‌تن مانند شیر بی‌مایه است که منعقد نمی‌شود و قوام نمی‌پذیرد! چندی فیلسوفان هندی برای استعجال خلاصی از ثَقَل [سنگینی] تن، خود را می‌کشته‌اند! و این خطایی بزرگ است» (همان، ج 3: 2360).

عبدالله قطب نظر خود را نیز درباره ریاضت جوکیانه این‌گونه می‌نویسد: «اما بعد، خدای عزوجل اخوان تائبین را نعمتی بزرگ داد که معرفت خود در دل ایشان نهاده، چراغ معرفت در دل ایشان فروخته و به آتش محبت دل ایشان سوخته، ایشان را به دین حنیف راه نموده و روش اهل استقامت برایشان گشوده از زهد رهبانانه ایشان را چشم و دل سیری داده نه تهیدستی و از ریاضت جوکیانه ایشان را صبر بر مواقع قضا بخشیده نه قوت به خدای فروختن و زبردستی» (همان‌جا).

به نظر می‌رسد توجه بودا به طریق میانه در ریاضت و انعطاف بخشیدن به قانون کرمه و از طرفی توصیه به روزنه اعتدال در مکتوب عبدالله قطب بن محیی از نکات مشترک این دو متفکر می‌توان برشمرد.

3-3-4. رنج و محنت

یکی دیگر از مهم‌ترین باورهای بودایی، مسئله رنج و راه‌هایی از آن است و نیز اینکه رنج، چه نقشی در زندگی انسان دارد. بدون توجه به این موضوع، هرگونه تحلیل افکار بودا و عرفان بودیسم، تحلیلی ناتمام است.

در نگاه بودا و گفتاری که در سوتره نیلوفر دارد، نشانه‌های متعددی است که باید به همه جانداران آموخت. از آن جمله یکی پیدا شدن است که همراه با رنج است و دیگری زیستن، سوم تهیت یا بی‌خودی و نپایندگی، و چهارم از میان رفتن (ر.ک: پاشایی، 1380: 90).

بودا می‌گوید: «نیکان از همه چیز دست بدارند، یاوه نگویند و کامرانی نجویند. دانایان را اگر شادی و گر اندوه رسد یکسان بمانند» (همو، 1375: 72). وی معتقد است که رهرو پس از خوشی و رنج و با دور کردن شادی و اندوه از خود به حالتی می‌رسد که آن‌سوی خوشی و رنج است (همان: 35).

هر که می‌خواهد از رنج آزاد باشد، باید درباره [سه نشانه] رنج و نپایندگی و ناخود (ان آتمن¹⁸) و نیز واقعیت، به فهم روشنی (روشن‌شدگی) برسد (همو، 1380: 26). باید از دو کرانه کامجویی و خودآزاری دوری جست و راه میانه نه رنج و نه خوشی را پیش گرفت (همان: 27). در سوتره نیلوفر، بودا یکجا به حقیقت رنج این‌گونه اشاره می‌کند: «اگر کسانی هستند که کم دانش‌اند و سخت به آرزو چسبیده‌اند من به آن‌ها حقیقت رنج را تعلیم می‌دهم. پس، آن جانداران شاد می‌شوند که چیزی به دست آورده‌اند که هیچ‌وقت پیش از این نداشته‌اند. تعلیم حقیقت رنج بودا واقعیت بی‌دروغ است. اگر جاندارانی هستند که خاستگاه رنج را نمی‌دانند، سخت به علت‌های رنج چسبیده‌اند و نمی‌توانند حتی یک لحظه هم آن‌ها را کنار بگذارند، من، برای آن‌ها راه را با یک دستاویز خوب تعلیم می‌دهم: خاستگاه‌ها همه رنج‌ها تشنگی است؛ که اساس آن‌هاست... خاموشی رنج‌ها را حقیقت سوم می‌خوانند...» (لیان هارویتس، 1390: 215).

بررسی مکاتیب عبدالله قطب هم نشان می‌دهد که مسئله رنج، یکی از آموزه‌های مهم اوست با بیان این نکته که برخلاف بودا که به دنبال راهی از رنج است، عبدالله قطب به پذیرفتن محنت و رنج در نظام آفرینش و جهان هستی دعوت نموده و نیز به آمادگی در برابر آن فرامی‌خواند.

از نگاه عبدالله قطب بن محیی، یکی از علل و اسرار رنج و ناملایمت‌های جهان، این است که اساساً جهان بر سختی و نامرادی بنا شده است. وی می‌نویسد: «اگر در جهان مشقتی می‌رسد آن بر اصل است، برای آنکه بنای جهان بر تعب و نامرادی است، اگر شادی‌ای روی نماید چنان دانید که به راه باز یافته‌اید. ای

برادران من، جان و جهان برای آن است که برای خدای عزوجل صرف شود، اگر نشود ضایع شود» (عبدالله قطب، 1396ب، ج 2: 552). عبدالله قطب اعتقاد دارد که محبت و محنت قرین یکدیگر بوده و از هم جدایی ندارند. وی می‌نویسد: «رسول الله (ص) چرا با آن‌کس که دعوی محبت او کرد فرمود: "نگاه کن که چه می‌گویی؟" یعنی این نه سخنی هین است، هرکس که دعوی محبت ما می‌کند آمادهٔ بلا می‌بایدش شد؛ "من أحنی منکم فلیعدّ للفقّر تجافاً" ¹⁹ محبت و محنت از هم جدا بودن محال است. هرکس که این راه می‌رود اول که باید دست از خود و همه چیز بشوید» (همان، ج 3: 2146). در جای دیگری می‌نویسد: «محنت است که آدمی را مرد می‌سازد و شایستهٔ روش راه خدای می‌شود» (همان، ج 2: 2384).

به نظر می‌رسد کوشش بودا بر این است که انسان بدون تکیه به نیروی مطلق، خود وی عوامل رنج و اضطراب را از زندگی خویش دور نماید. اما عبدالله قطب معتقد است آدمی باید به استقبال رنج برود. اگرچه بودا و عبدالله قطب در تحلیل رنج نظرات متفاوتی دارند، در توجه، علاقهٔ آنان و پرداختن به این مسئله، نوعی مشابهت دیده می‌شود.

4. مهرورزی و محبت

مهرورزی و محبت در هر دین و آیینی، قابل توجه و مورد قبول بوده است. در ادیان هند و عرفان‌های شرقی نیز به نظر می‌رسد سهم بودا در ترویج محبت و مهرورزی بیشتر باشد. اساساً سنگ بنای تعالیم بودا طبق *سوتره نیلوفر*، باید مهرورزی و محبت دانست. حتی در نگاه بودا، بچه‌هایی که در موقع بازی با نی و چوب و بوته‌ها پیکر بودا را می‌سازند، می‌توانند به راه بودا برسند (لیان هارویتس، 1390: 165). بودا معتقد است که مهر بهر راستی، آزادی دل است، برتر از همه چیز است، تابان است و پرتو می‌افشاند و می‌درخشد (پاشایی، 1375: 425).

کریدرز هم در کتاب *بودا* می‌نویسد: «در متون بودایی شفقت به سه چیز تجزیه شود: نخست شفقت واقعی و آن بنا بر تعریف در رنج دیگران شریک بودن است؛ دوم شادی همدلانه یعنی لذت بردن از خوشبختی دیگران و سوم مهر و محبت، که احساس تمام عیار بودایی است» (همان: 145).

در مسئلهٔ محبت و مهرورزی باور بودا به جایی می‌رسد که محبت به مشتاقان پاکی که راه بودا نمی‌پسندند، بایستی سرلوحهٔ عمل رهروان بودا باشد. وی در فصل دوم دستاویزهای خوب آورده است که «همچنین کسانی هستند که مشتاقان پاکِ راه بودا را خوش نمی‌دارند؛ برای چنین کسانی راه یک گردونه باید در همه جا ستوده شود» (ناس، 1384: 177).

عبدالله قطب نیز در بیان محبت و اشاعهٔ این مسئله یک جا می‌نویسد: «ای ولی رشید! آیین محبت ساز کن و بازار محبت گرم ساز و به سر قدم آی و در عهد شباب خدمتی چند بکن خداوند را که چون ضعف پیری رسد، عاجز باشی و خدمت

نتوانی کرد (عبدالله قطب، 1395: 77). این عارف در مکتوبات دیگری به ایجاد محبت در بین سالکان و مریدان خود پرداخته و در این نامه‌ها، به مهرورزی و محبت دقت نظر داشته است. به نظر می‌رسد بررسی مسئله مهرورزی در اندیشه عبدالله قطب ما را بر آن می‌دارد که این مسئله را آغازی بر آزاداندیشی معنوی او، برای یک جهان‌بینی مهرورزانه بدانیم.

4-1. مهر پدر، مهر خدا

حکایات و تمثیلاتی که در *سوتره نیلوفر* آمده است؛ بسیاری از آن‌ها برخاسته از مهرورزی و یا بیانگر عنصر دوستی و محبت است. تمثیل پدر و پسری که در فصل تمثیل آمده است و آنجا که بودا برای «شاری پوتره»²⁰ حکایت خانه سوزان در روستا یا شهری را تعریف می‌کند که آتش همه‌جای خانه‌ای را فرا می‌گیرد و پدر سعی می‌کند از روی مهربانی بچه‌ها را نجات دهد (لیان هارویتس، 1390: 193).

بودا، در این فصل از *سوتره نیلوفر*، پدر را دارای ویژگی‌هایی می‌داند؛ از جمله اینکه پدر همه جهان، کمال‌هایی دارد از جمله کمال مهر بی‌کرانه و غمخوارگی بی‌کرانه (همان: 195). در فصل ایمان و فهم نیز به حکایت پدر و پسری می‌پردازد که پسر وقتی وارد شهری می‌شود که پدرش، حاکم آن شهر شده ولی پدر را نمی‌شناسد در صورتی که پدر، پسر را شناخته و به هر نحوی او را در کنار خود نگه می‌دارد (همان: 242).

در فصل شانزدهم نیز حکایت طبیب دانایی را مطرح می‌کند که پسرهای زیادی دارد. در یک سفری که پدر از خانه دور می‌شود، پسرها دواهای سمی می‌خورند و گیج و سردرد می‌گیرند. و وقتی پدر از سفر برمی‌گردد، تعدادی از پسرها بر اثر داروهایی پدر را می‌شناسند اما برخی دیگر نه. با این وصف، طبیب دانا، دست از آن پسرها برنمی‌دارد (همان: 451). این نوع برخوردهای عاطفی، حقیقت مهر پدری را نشان می‌دهد. عبدالله قطب نیز در مکتوب 56 که عنوانش «الرحمة المکتوبه» است، راجع به مهربانی پدر و مهربانی خداوند متعال مطالبی را عنوان می‌کند. وی می‌نویسد: «چون پدر که اندک سببیت ظاهری مر وجود فرزند دارد با او چنین مهربان است. خداوند تعالی که آفریدگار حقیقی است با او چگونه مهربان باشد؟ تفاوت میان مهربان خدای عزوجل و مهربانی پدر، به قدر تفاوت باشد میان آفریدگاری عزوجل و مداخلیت پدر در وجود او "و ذلک تفاوت لایتنهای بل لایقاس اعدھا إلى الآخر أصلاً"» (عبدالله قطب، 1396: ج 1، 167).

در واقع، توجه به مهر پدر نسبت به فرزند، یکی از نکات مشترک بودا و عبدالله قطب است که هم در *سوتره نیلوفر* قابل توجه بوده و هم در مکاتیب از آن سخن به میان آمده است.

4-2. ظهور انبیا و بودا برای مهرورزی

دلیل ظهور بودا را براساس *سوتره نیلوفر*، می‌توان برای توسعه و ترویج مهرورزی بیان کرد. در *سوتره نیلوفر* آمده است: «من سرور عالم، آن‌که هیچ‌کس نمی‌تواند به او برسد. من برای اینکه جانداران در آسایش باشند، در جهان ظهور می‌کنم» بدون شک، قرار گرفتن در آرامش بدون مهرورزی امری ناممکن است (ناس، 1384: 262).

بودا، فرزندان بودا را نیز کسانی می‌داند که همیشه به مهر و غمخوارگی عمل می‌کنند. عبدالله قطب هم معتقد است خداوند متعال دو مکتب را با دو نظر، در جهان گسترش داده است. وی درباره مکتب انبیا(ع) و علت ظهور آنان می‌نویسد: «و چون خدای را عزوجل دو نظر است: نظر لطف و نظر قهر، دو مکتب در دنیا گشاده: یکی مکتب انبیا علیهم الصلوٰة و السلام و ایشان تعلیم رضوان و طاعت کنند؛ هرکس که در مکتب ایشان ادب آموزد صاحب معامله الطاف باشد، چون با خدای عزوجل رسد به لطف او وارد گردد، چنانچه فرمود: "يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً" [فجر: 27-30]» (عبدالله قطب، 1396: ج 2: 1852).

عبدالله قطب در مکتوب دیگری، فلسفه ظهور پیامبران را مهربانی می‌داند و درباره محبت رسول خدا(ص) می‌نویسد: «مؤمن، شیفته محبت رسول خدای صلی الله علیه و آله و یاران او باشد و در تمنای این میرد که در آن عهد، موجود بودی و با ایشان در واقعات ایشان شریک بودی؛ چون امروز او را این واقعه پیش آمد که به وجهی از وجوه، محاکات آن کند و دلش زنده شود - و بعضی در تحدید محبت گفته‌اند: «هی طلب التشبه بالمحبوب» - عاشقان و صادقان را در چنین صورت‌ها ذوق‌ها و لذایذ باشد که فارغان را از آن خبر نباشد» (همان، ج 2: 1862).

3-4. شفقت در بین یاران

نعت‌ها مهرورزی با پدر و نیز توجه به علت ظهور بزرگان ادیان نزد عبدالله قطب و بودای بزرگ به مسئله مهربانی بازمی‌گردد، بلکه شفقت در میان دوستان و یاران، یکی دیگر از نکات مشترک آن دو متفکر عالم به شمار می‌رود. در *سوتره نیلوفر* آمده است: «آن‌ها که مقام سرور عالم را می‌طلبند - می‌گویند «ما بودا خواهیم شد» و با جهدی پایدار به یکدلی عمل می‌کنند، این‌ها گیاهان دارویی بزرگانند. و فرزندان بودا هستند که دل‌هاشان را کاملاً وقف راه بودا می‌کنند و همیشه به مهر و غمخوارگی عمل می‌کنند» (لیان هارویتس، 1390: 265).

در جای دیگری از *سوتره نیلوفر* آمده است: «بعد از آن‌که همه ایزدشاهان برهمایی، بودا را با شعر ستودند، گفتند: «ما آن سرور عالم تمنا می‌کنیم که چرخ [دهرمه] را بگرداند، جانداران را رستگار کند، و راه نیروانه را باز کند!» بعد ایزدشاهان برهمایی یکدل و یکصدا این شعرها را خوانده گفتند: «پهلوان جهان، ارجمند انسان‌ها! از شما تمنا می‌کنیم که [دهرمه] را بیان کنید، با نیروی مهر بی‌کرانه و غمخوارگی‌تان جانداران رنج‌کشیده دردمند را برهانید» (همان: 304).

عبدالله قطب نیز در مکتوب 906 سه چیز را نافع و ضروری می‌داند: یکی احترام به بزرگ جماعت و دوم ادب در برابر کوچکان و بزرگان و مسئله سوم، شفقت و ایثار است. وی می‌نویسد: «سوم آنکه: جماعت با یکدیگر در محل شفقت و ایثار باشند که هرگاه حقی مالی یا جاهی در میان دو کس دایر بر آن باشد که آن دیگر را تقدیم کند تا چون حق عزوجل چنان بیند همه را به لطف خویش توانگر سازد. و اگر با یکدیگر در محلّ منازعت و مخاصمت باشند ادنی چیزی که به آن معاتب گردند، رفع برکت باشد و آنکه حرص بر غنی مستولی گردانند و جزع بر فقیر، چه این‌ها جنود حق‌اند که بر کسی که خلاف فرمان او می‌کند می‌گمارد تا لیل و نهار در اندرون جان او جان خوار اویند، چنانچه پشه در دماغ نمرود» (عبدالله قطب، 1396، ج 3: 2393).

عبدالله قطب نیز معتقد است که وظیفه برادران دینی او رغبت در تجدید معارف دینی است و در این راه نباید جدال و کدورت باشد و تا می‌توانند در تودد و دوستی به نشر علوم بپردازند. وی می‌نویسد: «پس وظیفه اخوان اللهیین که رغبت تجدید معالم دین و احیای سنن سالفین دارند، آن است که دست از توأسی به حق و صبر ندارند، و به آن مقدار که توانند و صحایف تعلیم و تعلم منشور دارند و مجالس اجتماع اخوان را مذاکره علم نافع و موعظه حسنه خالی نگذارند، به شرط محافظت بر طریقه سلف که آن اجتناب است از جدال و مرء و محافظت است بر وقار و تودد» (همو، 1395: 368).

در یکی دیگر از نوشته‌های عبدالله قطب آمده است: «من عبدالله قطب الی ولیی فی الله الامیر مجد الملة والدين اسماعیل (اما بعد). پیکر محبت در دل سالک منطوی است و آن را در مرآت سلوک دیگر سالکان مشاهده تواند کرد، پس شوق سالک به سالک شوق مشخص است به مرآت که روی خود را در آن ببیند، اکنون تأمل کنید که محبت شخص با خود و شوق او به وصول به خود چه مقدار تواند بود، محبت او با سالکان و شوق او به دیدار ایشان همان مقدار تواند بلکه همان تواند بود (و کفی بالله شهیداً) [نساء: 79] که شوق این برادر به دیدار برادران الهی "اقبل الله تعالی علیهم بوجهه الکریم" متجاوز از آن است که هر بیان، آن را گنجاند» (همان: 698).

4-4. شفقت در حق دیگران

در مکتب بودا، قاعده اساسی تربیت نفس، آن است که شخص مؤمن، به آرامی و طمأنینه در یک حالت توجه قلبی، چهارزانو بنشیند و چشم‌ها را ببندد و در اعماق قلب خود یک پرتو محبت عام و دوستی مطلق جهان را که شامل سراسر موجودات باشد، بطلبد (ناس، 1384: 199). به نظر می‌رسد بودا در عین انزواء، به محبت دیگران معتقد است.

یکی دیگر از نکاتی که شفقت، گذشت و مهربانی بودا را در تعلیم دادن دهرمه نشان می‌دهد، آنجایی است که بوداسف بزرگوار با هرکسی اعم از شاهان گرفته تا

مشت‌زنان و ماده‌گرایان و ضدماده‌گرایان هم‌نشینی نمی‌کند اما وقتی نزد او می‌آیند به آن‌ها تعلیم می‌دهد: «غرض از جایی که بوداسف بزرگوار هم‌نشینی می‌کند چیست؟ بوداسف بزرگوار هم‌نشین شاهان یا شاهزادگان قلمروها، وزیران یا صاحبان مقامات بالا نمی‌شود. او با غیربودایی‌ها هم‌نشینی نمی‌کند و نه با برهمن‌ها، نه جین‌ها، نه با آن‌هایی که آثار این جهانی می‌نویسند، نه با آن‌هایی که آموزه‌های غیربودایی را می‌ستایند، نه با ماده‌گراها و نه با ضدماده‌گراها و... موقعی که این اشخاص از قضا پیش او بیایند او [دهرمه] را به آن‌ها تعلیم می‌دهد، اما توقع چیزی ندارد» (لیان هارویتس، 1390: 406).

عبدالله قطب نیز در مکتوبی در بیان رفع شبهات، تفاوت حق و باطل و از میان بردن دوستی و محبت می‌نویسد: «مثل حق، مثل مُشت و درفش است، هرکس که با حق می‌زند او شکسته می‌شود، حق به خود قائم است و باطل به اعتبار معتبران. لیکن بنا بر محبت و مودت نسبت با ایشان، چون این حکایت رسانیدند خواستم که مقتضای "لا يزال الحب صافياً ما كان العتاب باقياً" فروگذارم و به این چند کلمه مصدع شدم» (عبدالله قطب، 1396: 2: 1684).

در مکتوب 529 نیز عبدالله قطب بن محیی، ارکان چهارگانه‌ای را برای زندگی در محلی که بنا ساخته یعنی اخوان‌آباد جهرم اشاره می‌کند. وی در رکن اول و دوم در رابطه با شیوه اقامت در اخوان‌آباد و حضور در مجلس تلاوت و ذکر و اقامت جمعه پرداخته است. در رکن سوم به مذاکره خیر و اداره کلام بر سبیل موافقت و نه مجادله می‌پردازد که این خود نیز دربردارنده اندیشه مهرورزی و همدلی است اما در رکن چهارم به یکدلی و صفای بین یاران اشاره می‌کند و می‌نویسد: «چهارم: اخوان دل‌ها با یکدیگر صافی داشتن و از یکدیگر نرنجیدن و تقصیرات یکدیگر را به عفو و صفح داشتن که این سنت نبی [الله صلی الله علیه و آله و سلم] است که در وصیت فرمود: "إن استطعت أن تصبح و تمسی و لیس فی قلبک غش لأحد..." اگر توانستی صبح و شب را بدون بدخواهی به کسی سپری کنی...» (همان، 2: 1565).

عبدالله قطب بن محیی در نامه دیگری، خواسته‌هایی را از مریدان در امر سلوک دارد که از آن جمله، همدلی است. وی می‌نویسد: «مرافقت و معاونت و همراهی و همدلی از شما در این سلوک و این جست‌وجوی، مطلوب است» (همان، 3: 2239).

چنان‌که از متن رکن فوق پیداست، نرنجاندن و مهربانی، یکی از مهمترین وظایف و ارکان یاران و مریدانی است که در اخوان‌آباد زندگی می‌کنند و عبدالله قطب بر روی آن‌ها تأکید کرده است.

4-5. نکشتن جانداران

به نظر می‌رسد نزد بودا و پیروان او، هرگونه خشونت و نامهربانی با جانداران و حیوانات مردود است. درباره خوردن گوشت حیوانات نزد راهبان زن بودیسم هم

آمده است: «پس از مراقبه، تازه راهب می‌تواند چیزی بخورد. در صومعه زن خوردنی‌ها معمولاً گیاهی‌اند. برخلاف راهبان تراوادا که اجازه خوردن گوشت حیوان را دارند به شرط آنکه مخصوص آن‌ها کشته نشده باشد، راهبان زن مطلقاً مجاز به استفاده از پروتئین حیوانی نیستند» (نظام تبریزی، 1381: 21).

از سویی دیگر اصطلاح «اهیمسا»²¹ که از باورهای بودایی به شمار می‌رود، به معنی پرهیز از خشونت بوده و از مهم‌ترین اعتقادات بودایی است (شایگان، 1382: 137). نخستین بار در چاندوکیه اوپه‌نیشد²² است که اندیشه اهی‌مسا پیدا می‌شود (همان: 108). بر همین اساس، آیین بودا [نیز] سخت به قربانی می‌تازد، چرا که به رهایی، آزادی از سنساره هدایت نمی‌کند، آزدن و رنج داشتن جانوران است و بس (همان‌جا).

علامه ابن موضوع در متن سوتره نیلوفر، غمخوارگی یکی از چهار بی‌کرانه در اندیشه بودائیان محسوب می‌شود. دل‌سوزی، همدردی یا عمل نوع‌دوستانه‌ای که از درد و رنج جانداران بکاهد و آن‌ها را به آسایش برساند. در ادامه این عقیده آمده است: «غمخوارگی، صفت برجسته بوداسف‌ها دلی است سرشار از دل‌سوزی و همدلی و غمخوارگی که می‌خواهد دیگران را حتی با فدا کردن جان خود نجات دهد. به بودا از آن‌رو حرمت می‌گذارند که او در دردها و رنج‌های همه جانداران شریک است و تلاش می‌کند آن‌ها را از رنج برهاند و به خوشدلی برساند» (لیان هاروینس، 1390: 465).

عبدالله قطب نیز در مکتوب 603 به عجایب پرستو که آن را «خُطّاف» نامیده‌اند، می‌پردازد و کشتن این پرنده را گناه می‌داند. وی می‌نویسد: «خُطّاف طایری ممتاز است، و در السنه او را "عصفور الجنه" گویند. مرغی الهی است و با وی معنای روحانی همراه است. و مردم چون سوگند مؤکد یاد کنند گویند: "خون پرستوک در گردنم باشد اگر فلان کار کنم" و کشتن پرستوک چنان عظیم دانند در ذنب! و اگر چه در ارض، محلی باشد که او آنجا رود و از آنجا آید، این مزیل این خصیصه ظهور و گُمون او نیست، چه آن نه محلی است معلوم به اضافه با اهل آن بلاد که او به‌سوی ایشان می‌آید و از ایشان غایب می‌شود، پس آن سرّ کمون و بروز با او هست به همه حال، آیت روحانیت و آیا بلده‌ای که او به آنجا می‌رود بلده‌ای است در این جهان یا بلده‌ای است که خدا می‌داند؟ آنجا که طیر ابابیل از آن آید مشهور آن است که از بلاد هند است، کما قیل فی وصفه:

«هنّیه الأوطان، زنجیه الخلق مسوده الألوان، محمره الحق

تصیف لدنیا ثم تشتو بأرضها فقی عام نلتقی ثم نفترق»

(عبدالله قطب، 1396ب، ج 2: 1777)

عبدالله قطب در ادامه این مطالب، به مرکز تولد پرستو و ابابیل می‌پردازد. از نکات مهم این مکتوب، اشاره او به هندوستان است و چنان‌که در بیتی که گذشت،

وی معتقد است که محل تولد پرستو، سرزمین هند است. موضوعی که می‌تواند اشتراک دیگری از بودا و عبدالله قطب در اهمیت مهرورزی و رفتار انسانی با جانداران برشمرد.

5. نتیجه

بررسی تطبیقی سخنان، نصایح و آثار برجای‌مانده از بودا و عبدالله قطب بن محیی عارف و عالم سده نهم در تاریخ و ساختار عرفان اسلامی، تصوف و بودیسم، پیوندی معنوی و روحانی حکایت دارد و وجوه مشترکی در زندگی و آثار آنان به چشم می‌خورد. تلاش بودا در تأسیس سَنگَه و تنظیم قوانینی برای عبادات و ریاضات، با سعی و تلاش عبدالله قطب در تأسیس مدینه‌ای فاضله و شهرک اخوان‌آباد در چندفرسخی جهرم در جنوب فارس و مکاتبات متعددی در نظم و اداره و قوانین آن در جهت اشاعه دین و عرفان قابل تأمل و تشابه است. شهرکی که امروزه به نام قطب‌آباد شهرت دارد. همچنین، در تبیین مسئله رنج از یکسو، بودا به دنبال شناخت رنج و راه رهایی از آن برای حقیقت‌طلبان است و از سویی عبدالله قطب، رنج و محنت را قرین محبت می‌داند و اعتقاد دارد که برای بلا و رنج باید آمادگی داشت. توجه عبدالله قطب به محبت و مهرورزی به همان اندازه است که بودا در سوتره نیلوفر و کتاب ده‌مه پده، به مهر و شفقت در حق دیگران و جانداران توجه داشته است. به دیگر سخن، بودا و عبدالله قطب، با اهتمامی که برای تبیین معارف و تعالیم فردی نظیر خلوت و سکوت برای سلوک سالکان و مریدان دارند، از مسائل اجتماعی و حمایت از دیگران و مهربانی در جامعه غفلت نورزیده و حتی مهرورزی با دیگران را از مهم‌ترین اصول تعالیم خود قرار داده‌اند.

پی‌نوشت‌ها

1. Shakya Muni
2. Kshatriya
3. Baluhāra and the Buddhas
4. «سراندیب» نام کوهی است مشهور که آدم صفی(ع) از بهشت بدانجا فرود آمد و مقام کرد و نقش قدم او در آنجا هست، و بعضی گویند نام شهری است بزرگ بر لب دریا و آن کوه منسوب به آن شهر است، و گویند قبر ابوالبشر در آنجاست (برهان). به طرف جنوب هندوستان جزیره‌ای است که آن را سیلان نیز گویند و آن قریب خط استواست و شهری در آن جزیره واقع است و آن را نیز سراندیب نامند و به هندی سراندیب را سنگلدیب نیز گویند (ر.ک: دهخدا، 1373، ج9: 12012).

5. Serandib
6. Lotus Sutra
7. Dhamma Pada
8. Saddharma Pundarika Sutra
9. Lotus Flower Sutras Wonderful Dharma
10. Sutra of the Innumerable Meanings
11. Sutra of Meditation on the Practice of Dharma Buddha World Venerable

12. Mahayana
13. Hinayana
14. Sangha
15. Vinyā Pitika
16. Uddaka Rāmaputta
17. Karma
18. An Atman

19. هرکسی از شما که مرا دوست دارد، باید برای خود زرهی در برابر فقر آماده کند (عبدالله قطب، 1396، ج 3: 2384).

20. Sariputra
21. Ahimsa
22. Chandogya_Upanishad

منابع

- انوار، قاسم. (1337). *کلیات اشعار*. با مقدمه سعید نفیسی. چ 1. تهران: انتشارات کتابخانه سنائی.
- ایز تسو، توشیهیکو. (1394). *صوفیسم و تائوئیسم*. ترجمه محمدجواد گوهری. چ 6. تهران: نشر روزنه.
- بنایی، مهدی و صادقی، امیر. (1399). *مجموعه مقالات نخستین همایش ملی تأملی بر زندگی، آثار و اندیشه عبدالله قطب بن محیی*. چ 1. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- پاشایی، ع. (1375). *بودا*. چ 6. تهران: انتشارات فیروزه.
- پاشایی، ع. (1382). *راه آیین؛ کتاب دمه پده یا سخنان بودا*. چ 1. تهران: نشر مؤسسه نگاه معاصر.
- پاشایی، ع. (1387). *پژوهشی در سوره نیلوفر*. چ 1. تهران: نشر فراوان.
- پاشایی، ع. (1380). *هینه‌ایانه؛ تاریخ آیین بودا*. چ 1. تهران: نشر مؤسسه نگاه معاصر.
- دهخدا، علی‌اکبر. (1373). *لغتنامه دهخدا*. چ 1. انتشارات دانشگاه تهران.
- زارع حسینی، سیده فاطمه. (1399). *دیدگاه‌های علاءالدوله سمنانی درباره بودیزم و بوداییان*. فصلنامه علمی عرفان اسلامی، 17 (65)، 115-134.
- زرین‌کوب، عبدالحسین. (1385). *جستجو در تصوف*. چ 7. تهران: نشر امیرکبیر.
- شایگان، داریوش. (1382). *آیین هندو و عرفان اسلامی*. ترجمه جمشید ارجمند. چ 1. تهران: نشر فرزانه روز.
- عبدالله قطب بن محیی. (1395). *مکاتیب*. مقدمه مریم دانشگر. چ 1. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- عبدالله قطب بن محیی. (1396 الف). *مکاتیب*. مقدمه محمد بدیعی. چ 2. قم: قائم آل علی (عج).
- عبدالله قطب بن محیی. (1396 ب). *مکاتیب*. مقدمه و تصحیح هادی کاظمی. چ 1. اصفهان: کانون پژوهش.
- عدلی، محمدرضا. (1392). *صوفیان و بوداییان بررسی رهبانیت بودایی و تصوف اسلامی*. چ 1. تهران: نشر هرمس.
- علوی، رضا. (2537). *راه حق دهمایادا Dhammapada متن بودایی*. ترجمه از زبان اصلی با پالی با پیشگفتاری درباره بودائیت. تهران: سروش.
- کریدرز، مایکل. (1372). *بودا*. ترجمه علی‌محمد حق‌شناس. چ 1. تهران: نشر طرح نو.
- لیان هارویتس، جین ریوز. (1390). *سوره نیلوفر سه‌گانه سه متن بودایی مهاییانه*. چ 1. قم: نشر ادیان و مذاهب.

لونوار، فردریک. (1398). *سقراط، عیسی، بودا سه آموزگار زندگی*. ترجمه قدرت‌الله مهتدی. چ 2. تهران: نشر فرزاد.

مارتین، جو. (1392). *نیلوفر و گل سرخ (آیین بودا و تصوف)*. ترجمه مرضیه سلیمانی. چ 1. تهران: نشر معاصر نو.

محمودی، ابوالفضل و نعیمی، مرضیه. (1398). *شفقت در اسلام و سایر ادیان*. فصلنامه مطالعات قرآنی، شماره 38، 365-388.

مولوی، جلال‌الدین محمد. (1386). *مثنوی معنوی*. تحقیق کریم زمانی. چ 3. تهران: نشر نامک.

ناس، جان بایر. (1384). *تاریخ جامع ادیان*. ترجمه علی‌اصغر حکمت. چ 15. تهران: نشر علمی و فرهنگی.

نظام تبریزی، علی بن محمد. (1381). *بلوهر و بوذا/سف*. ویرایش و مقدمه محمد روشن. چ 1. تهران: نشر میراث مکتوب.

Bomhard. All & R. The Dhammapada. (2022). *The Path of the Dhamma*. English translation Togwther the Pali text. Florence Buddhish fellowdhip Florence. SC USA.

The lotus sutra (Taishō Volume 9, Number 262). (2007). *Translated from the Chinese of Kumārajīva by Tsugunari Kubo and Akira Yuyama*. Numata Center for Buddhist Translation and Research.

